



مصاحبه جهان کمونیستی با رفیق فوآد بیانی پیرامون حملات تروریستی در آمریکا

تروریسم و جنگ افروزی هر دو محکوم است!

بعد از ظهر روز سه شنبه بوقت اروپا در یک حمله غافلگیرانه توسط افرادی ناشناس، ساختمانهای عظیم تجارت جهانی و وزارت دفاع آمریکا در شهر های نیویورک و واشنگتن در هم کوبیده شد.

حمله کنندگان ابتدا چند هواپیمای مسافربری را همزمان ربودند و سپس آنها را به سمت اهداف از پیش تعیین شده خود هدایت کردند. برخورد این هواپیماها با ساختمانهای مزبور انچنان دقیق و شدید بود که در همان دقائق اول آنها را به ویرانه ای تبدیل کردند.

طی این حملات علاوه بر مسافران بیگناه هواپیماها هزاران نفر از ساکنین و کارکنان و مراجعه کنندگان به ادارات و موسسات مستقر در این آسمانخراشها نیز کشته و یا مجروح شدند .

تردیدی نیست که حمله به مراکز غیر نظامی و کشتار انسانهای بیگناه یک عمل تروریستی کور و مذموم و محکوم بشمار میرود . اما همانطور که این عملیات را نباید در حد یک عمل تروریستی که گویا از «طینت بد و خصوصیت جنایتکارانه » مرتکبین آن ناشی میشود، به حساب آورد . عکس العمل قدرتهای امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکاراهم نباید یک اقدام تلافی جویانه و بمنظور مجازات عاملین آن بشمار آورد .

آمریکا قبل از اینکه عامل و یا عاملین واقعی حمله به ساختمانهای تجارت جهانی و پنتاگون مشخص شوند اعلام آماده باش جنگی نموده است . طبیعیت که این اعلان جنگ نه بر علیه شخص بن لادن است و نه طالبان افغان که هر دو دست پرورده آمریکا و اساسا قدرتی محسوب نمیشوند که بسیج جنگی سرکرده امپریالیستها را ضروری سازد . آمریکا در صدد است تا با استفاده از فرصت طلائی که بدست آورده با جنگ افروزی مجدد موقعیت خود را در منطقه و در سطح جهان بعنوان ژاندارم جهانی تقویت کند .

واقعیت این است که عملیات تروریستی انتحاری با ابعادی که در نیویورک و واشنگتن

س. با سلام خدمت شما رفیق بیانی، حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع آمریکا خبر ها نیست که در چند روز اخیر تمامی رسانه های عمومی جهان را مشغول کرده میخواستیم موضع شما در قبال این حملات را بدانیم ؟

ج. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به دو ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا پنتاگون در واشینگتن و کشته شدن هزاران نفر از مردم آمریکا عملی ارتجاعی است و از دید هر انسانی که به پرنسپیمهای پایه ای انسانیت باور داشته باشد محکوم است. چه بسا در این حملات هزاران کارگر، کارمند، منشی زن و کودک قربانی عملی وحشیانه و غیر انسانی گشتند، یعنی انسانهایی که در طول عمر شان در تمام نقاط دنیا هر روز شاهد اعمال تروریستی در شکل های مختلف دولتی و غیردولتی آن هستند. این حرکت تروریستی بی شک جدا از ترور مردم فلسطین توسط اسرائیل، مردم الجزایر توسط بنیادگرایان اسلامی و دولت الجزیره، ترور مردم افغانستان توسط طالبان و مردم ایران توسط رژیم اسلامی ایران نیست. تروریسم در اصل تنها شکل عقب افتاده و خام و خشن ظلم بورژوازی بر طبقه کارگر و زحمتکشانش جهان است، تروریسم اصولا زائیده سیستمی نابرابر و

بقیه در صفحه ۲



آمریکا طراح بین المللی ((مبارزه با تروریسم؟)) بهرام رحمانی

تعمد ایالات متحده به اعمال تروریستی در آمریکای مرکزی موضوع ناچیزی نیست. هزینه این عملیات تنها در سال ۱۹۸۵، با محاسبه همه مسائل به ده بلیون دلار بالغ می شد، یعنی بیش از بودجه ملی پنج دولت آمریکای مرکزی.

پروفیسور نوام چامسکی

بقیه در صفحه ۸

بقیه در صفحه ۸

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی!

مصاحبه

سیستمی نابرابر و مریض که همان سیستم سرمایه داری است می باشد و قربانیان تروریسم در هر شکل آن، شکل نظامی همچون حملات اخیر در آمریکا، قتل عام مردم فلسطین، قتل عام مردم و فعالین سیاسی در آمریکای لاتین، ایران، افغانستان و غیره و با شکل سیاسی و اقتصادی همچون تحریم های غیر انسانی علیه کوبا و فشارهای اقتصادی و کمرشکن علیه باصطلاح جهان سوم، تنها و تنها طبقات پایین جامعه هستند.

ما طبیعتاً بعنوان انسانهایی که بر پرنسپیهای انسانیت تأکید داریم این اقدام تروریستی را همانند هر اقدام تروریستی دیگر در هر شکل آن دولتی و غیر دولتی محکوم می کنیم و با قربانیان و بازماندگان این حملات احساس همدردی داریم.

س. به نظر شما تروریستها چه هدفی را دنبال می کرده اند و چقدر موفق بوده اند.

ج. به نظر من اینگونه عملیات تروریستی با این همه خسارت حرکتی عمیق و دنباله دار نیست که بتواند تأثیرات اساسی و پایه ای بر جامعه برجای بگذارد. در اینگونه حملات عموماً هدفهای کوتاه مدت دنبال میشود که یکی از این هدفها ایجاد رعب و وحشت است. اگر مشخصاً حملات اخیر در آمریکا را مد نظر داشته باشیم تروریستها چند مسئله را دنبال کرده اند که بنظر من اولین و مهمترین آن نشان دادن این نکته است که آمریکا بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی دنیا آسیب پذیر است و بر خلاف تمامی ادعاها و تکنولوژی پیشرفته اطلاعاتی توان کنترل دنیا و حتی محدوده خود آمریکا را ندارد و قلب اقتصادی و نظامی آمریکا در مرکز این کشور به راحتی می تواند مورد حمله قرار گرفته و از جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آسیب ببیند. این هدفی بود که بنظر من تروریستها توانستند به آن برسند و تأثیرات خود را بر اقتصاد و سیاست آمریکا خواهد گذاشت اینک این تأثیرات چقدر اساسی خواهد بود بحث دیگری است. هدف دیگر می تواند زور آزمائی

تروریستها با بزرگترین و باصطلاح با ثبات ترین ابر قدرت باشد، در جهانی که تمام وسائل ارتباطی آن از تلفن و تلگراف گرفته تا نامه های اکترونیکی و غیره بدقت از طریق پایگاههای مخابراتی کنترل می شود و حتی زندگی شخصی انسانها هر روزه از میلیونها دوربین فیلم برداری در بانکها، مغازه ها، مترو ها، و فرودگاه و غیره ضبط میشود، عده ای میتوانند بدون از چشم های اطلاعاتی در آرایش چنین عملیات بزرگی را برنامه ریزی کنند و هیچ دستگاه جاسوسی آمریکائی و اسرائیلی قادر به جلوگیری از آن نیست. انتخاب مرکز تجارت جهانی، پنتاگون و احتمالاً واشنگتن یعنی مراکز اقتصادی و نظامی و سیاسی آمریکا یعنی مهمترین سمبلهای این کشور بی شک دو هدف بالارا دنبال میکرده است، ضمن اینکه تنفر انسانها از این مراکز نیز حتماً مورد نظر تروریست ها بوده است. مردم جهان خصوصاً در سالهای اخیر به مراتب نشان داده اند که در مورد پدیده گلوبالیزم که مرکز تجارت جهانی سمبل آن است چه فکر می کنند، تظاهراتهای مکرر خصوصاً اخیراً در سوئد و ایتالیا که حتی منجر به کشته شدن تظاهرکنندگان نیز شد از این نمونه ها هست، پنتاگون و واشنگتن نیز بعنوان مراکز تجاوز نظامی و سیاسی آمریکا به دنیا هم از دیر باز مورد نفرت افکار عمومی دنیا بوده است.

س. چه تأثیراتی این حملات از جنبه های مختلف بر جامعه آمریکا گذاشت، امروزه بسیاری معتقدند که دنیا دیگر همانند گذشته نخواهد بود و بسیاری مسائل تغییر خواهد یافت؟

از جنبه سیاسی همانطور که اشاره کردم در هم شکستن توهم آسیب ناپذیری بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی دنیا تأثیر مهمی است، دیگر برای آمریکا آسان نخواهد بود که خود را بعنوان ساحل اطمینان به دنیا معرفی کند. این حملات در زمینه اقتصادی نیز تأثیرات مهمی اقتصادی آمریکا خواهد داشت که به چند زمینه بطور کوتاه می شود اشاره کرد اولاً، که وقفه چند روزه در گردش سرمایه زینتهای مادی فراوانی برای سرمایه داران بدنبال خواهد داشت این جدا از آسیب های است که سقوط هواپیماها و تخریب ساختمانها دارد، می شود به یک نمونه اشاره کرد و آن کم شدن تعداد مسافرین هوایی در لاقط چندماه آیند خواهد بود که میلیاردها دلار از سود شرکت هوایی طبیعتاً کم خواهد شد. اما اگر به ترمهای عمیق تأثیرات اقتصادی اشاره کنیم باید همانطور که امروزه مفسران اقتصادی خود آمریکا نیز میگویند گفت که بازار بورس جهانی و خصوصاً آمریکا به شدت از این مسائل آسیب پذیر است و برای اینکه به این مسئله پی برد که این تمام واقعیت است و یانه باید با دقت بیشتری این مسائل را دنبال کرد بازار بورس اصولاً نه بر پایه شاخص تولیدی و توان تولیدی شرکتها بلکه بیشتر بر پایه مسائل روانی نوسان میابد و حملات ۱۱ سپتامبر را باید برای بازار بورس بعنوان یک شوک ناگهانی و قوی تلقی کرد. اولین مسئله ای را که باید در نظر گرفت وضعیت اقتصاد جهانی سرمایه داری و خصوصاً ایالت متحده تا قبل از حملات ۱۱ سپتامبر است. اقتصاد جهانی سرمایه داری و خصوصاً ایالت متحده بعد از سال دوهزار سیر نزولی را دنبال کرد که همه شاخص ها رکود عمیق و شدید اقتصادی را نشان میدهد، بیکاری در آمریکا در ماه اوت امسال برابر ۴.۹ درصد یعنی بالاترین رقم در هشت سال گذشته و رشد اقتصادی تنها ۰.۲ درصد یعنی کمترین رشد در هشت سال گذشته را نشان میدهد. بازار بورس نیز در طول سالهای اخیر سیر نزولی شدیدی داشته و سهام شرکت ها و خصوصاً شرکتهای صاحب تکنولوژی مدرن همچون شرکتهای کامپیوتر، تلفن و اینفورماتیک به نازلترین قیمت نزول پیدا کرده بود.

باید توجه داشت که در سیستم سرمایه داری رکودهای طولانی مدت و مزمن شاخص مریض بودن این سیستم اقتصادی است.

طولانی بودن رکود و سیر نزولی و مداوم بازار و سهام چالشهای نظام اقتصادی سرمایه داری است که مقابله با آنها با روشهای معمولی برای سرمایه داری ممکن نیست، راه گریز از این بحرانها عموماً کشف تکنولوژی جدید ویا یافتن بازار های جدید است که در شرایط کنونی هیچکدام در چشم انداز نیست. اما سرمایه دار به هر صورت برای حفظ سرمایه خود اقدامات مختلفی بکار میگیرد، مثلاً کنترل بهره ها، کنترل بازار و غیره، تنهایی برای اینکه مدت رکود را کوتاه کند و بحران از سر بگذرد. طولانی شدن بحران ضربات اساسی بر پیکر سرمایه داری وارد می آورد. شاید یکی از روشهای کوتاه مدت کردن بحران و رکود بتواند سقوط ناگهانی و شدید و یکدفعه مثلاً سهام به نازلترین یعنی به پائین ترین مرز آن باشد. همچون شرایطی در شروع جنگ

خلیج نیز وجود آمد.

سرمایه داری در بحران بسر میبرد و با شروع جنگ بازار سهام سقوط یکدفعه و سریعی داشت که در اصل برای سرمایه داری مفید تر از سقوط آهسته و طولانی مدت بود و سهام بازار با رسیدن به پایین ترین مرز خود صعود کرد. پس این شوکهای ناگهانی را نباید همیشه در اقتصاد سرمایه داری منفی حساب کرد. یعنی بجای رکود طولانی مدت و نزول درصد به درصد و آهسته که عواقب منفی در بر دارد بایک شوک مصنوعی، ناگهانی و یکدفعه و کوتاه مدت و بعد از آن صعود آرام.

-س. پس بنظر شما عواقب این حملات می تواند حتی در زمینه های برای اقتصاد سرمایه داری مفید واقع شود؟

-ج. بنظر من در مواردی آری! البته خسارات مالی زیادی بر آمریکا وارد آمد، ساختمانها تخریب شد، توقف چند روزه در گردش معمولی سرمایه خود صدماتی خواهد زد اما برای بزرگترین قدرت اقتصاد جهانی این مسائل و صدمات کوتاه مدت است، مثلاً از همین حالا شرکتهای بیمه که ظاهراً باید خسارات ساختمانهای مرکز تجارت جهانی را پرداخت کنند، قیمت بیمه های خود را بالا بردند و در اصل این مردم خواهند بود که بطرق مختلف مالیات، اضافه قیمت بیمه و غیره این خسارات را پرداخت خواهند کرد.

-س. تأثیرات سیاسی این حملات بر جهان چگونه خواهد بود؟ آیا سیاستهای دولت آمریکا تغییر خواهد یافت؟

-ج. بنظر من برای دولت آمریکا مهمتر از اینکه این حملات واقعات توسط چه نیرویی انجام گرفته آن است که چه سودی از این وضعیت برای آنها حاصل خواهد شد،

مدتهاست که بعد از شکست بلوک شرق و از بین رفتن شیخ جنگ سرد آمریکا بدنبال دشمن جدید می گشت تا تولید سلاحهای نظامی، رونق بخشیدن صنایع نظامی و بازی کردن نقش پلیس جهانی را شدت بخشد.

سالهاست که سیستم تبلیغاتی دنیا و خصوصاً ایالت متحده بی ثباتی دنیارا محصول وجود نیروهای بنیادگرای اسلامی و تروریسم اعلام می کنند. سالهاست که خصوصاً آمریکا خود به پرورش این نیروها پرداخته و طالبان و عثامه بن لادن و امثالهم را آموزش داده و در نقاط مختلف جهان مستقر کرده. یعنی در کلیت سالهاست که آمریکا دشمن خیالی خود را بوجود آورده پرورش و اشاعه داده. این خود بطور مثال تقویت نظامی آمریکا را توجیه نموده. به افکار عمومی دنیا و ایالت متحده دیگر اجازه داده نمی شود که سؤال کنند که چرا بعد از اینکه شوروی وجود ندارد بودجه های نظامی همچنان سر به فلک می کشند، چگونه است که پروژه جنگ ستارگان باردیگر از سر گرفته می شود.

ایندفعه خطر تروریسم جای دشمن سابق را گرفته. از حملات ۱۱ سپتامبر جدا از اینکه توسط چه نیروی و با چه هدفی انجام گرفته باشد دولت ایالت متحده مشخصاً یک نتیجه گیری می کند تقویت نظامی، حضور نظامی فعالتر در مناطقی همچون خاورمیانه، اضافه کردن بودجه نظامی و فعال کردن تمامی پروژه های نظامی زمین گذاشته شده و غیره. بی جهت نیست که هنوز نتیجه هیچ تحقیقی مشخص نشده دشمن تعیین گشته و تدارکات نظامی انجام گرفته و تنها بر سر چگونگی این حرکت، وسعت آن بحث میگردد. کما اینکه همه چیز از قبل تعیین شده و آماده بوده است.

تفاوت مسئله اینبار در این است که آمریکا دولتهای دیگر دنیا و حتی افکار عمومی دنیارا که با قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر همدردی می کنند را با خود خواهد داشت.

آمریکایی که چند هفته پیش در کنفرانس ضد نژادپرستی در آفریقای جنوبی باچنان آبروریزی بیرون آمد امروز افکار عمومی را در اجرای حرکات نظامی و کشتار انسانهای بیگناه باخود خواهد داشت.

ایالت متحده قصد دارد باسوءاستفاده از شرایط پیش آمده مهر تاکید و همیشگی رهبری نظامی خود را بر چهره دنیا بکوبد.

اینبار خطری که جداً انسانهای دنیا را تهدید می کند افسار گسیختگی آمریکا و باز بودن دست آمریکائیهما در قتل عام مردم عادی است. اسرائیل از همان روز بعد از حمله، گستاخانه حملات خود به فلسطینیها را شدت بخشید بدون اینکه دنیا کوچکترین عکس العملی نشان دهد.

مدیای غرب باسوءاستفاده از خوشحالی عده ای فلسطینی بر صفحات تلویزیونیها ناسیونالیسم مردم آمریکا را تقویت کرده و زمینه را برای سرکوب وحشیانه فلسطینی ها فراهم آوردند. مردم افغانستان که ۲۳ سال است در جنگ داخلی میان نیروهای ارتجاعی واز جمله دست پروردگان آمریکا قلع و قمع می شوند باردیگر مورد تنفر و انزجار مدیای غرب قرار گرفته و خطر جنگی بسی بزرگتر آنها را تهدید میکند. آمریکائیهما در یک کلام مصمم هستند که بعد از این حملات مهر آقایی و رهبری بلامنازع خود را بر دنیا بکوبند و در این میان بازم مردم زحمتکش فسطین و افغانستان و غیره قربانی این اقدامات خواهند بود.

-س. آخرین سؤال این است که بنظر شما چه کسانی عامل ویا عوامل این اقدامات علیه آمریکا بود اند؟

-ج. بنظر من اهمیت اصلی این موضوع در این نیست که تروریست ها چه کسانی هستند، وابستگان به گروههای بنیادگرای اسلامی، فرقه های آمریکائی و یا حتی عوامل داخلی حکومتی آمریکا. اهمیت موضوع بنظر من در این است که به این مسئله پی برد که چه اهدافی از این حملات دنبال می شده و ارزیابی اینکه چه عواملی باعث و بوجود آورنده و زمینه ساز این حرکات قهر آمیز است.

چه عواملی ۱۸ نفر را، آنچنان مضمون خود می کند که خود و هزاران انسان دیگر را به کشتن میدهد و سوم ارزیابی اینکه چه هدفهای از طرف بطور مثال ایالت متحده بعد از وقوع چنین حوادثی دنبال می شود. که بنظر من به این مسائل در سؤال های قبلی تا حدی پاسخ داده ام اما باردیگر تاکید میکنم که تروریسم زائده سیستم سرمایه داری است، تروریسم شیوه پذیرفته شده سیستمی است که از هر روشی برای کنترل جهان و سود اقتصادی استفاده میجوید. و ایالت متحده مشخصاً خود یکی از مهمترین مهرها در تولید، پرورش، اشاعه و ترویج تروریسم در دنیای موجود بوده و هست، کیست که نداند عثامه بن لادن جاسوس سابق سیا و پرورده خود آمریکائیهما است. ضمناً سیستم نابرابر سرمایه داری انسانها را در شرایط نابرابر و تحت فشار قرار میدهد و آنها را نسبت به آینده نا امید می سازد و بدین ترتیب زمینه ساز رشد جنبشهای بنیادگرا و واپسگرا میگردد.

در شرایطی که تمامی جنبشهای مترقی ضد سرمایه داری شدیداً محدود میشوند شرایط رشد چنین جنبشهای واپسگرا هموارتر میگردد. مقابله کور و تروریسم یکی از شیوه های اینگونه جنبشها بوده جنبشهایی که همیشه مورد حمایت جهان غرب در مقابل جنبشهای چپ بوده اند.

جهان کمونیستی متشکریم

آمریکا طراح بین المللی

مسلم است که دولت آمریکا و متحدانش منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را دنبال می کنند. آنان هیچ موقع به فکر جان و امنیت و آسایش مردم نبوده اند و هر گز هم نخواهند بود. بنابراین طبیعی است که مردم آزادی خواه چه در آمریکا و چه در دیگر نقاط جهان، به فکر جنبش های خود بر علیه جنگ، نابرابری، راسیسم و هر گونه ستم و استثمار سرمایه داری باشند و تحت تاثیر تبلیغات رسانه های بورژوازی قرار نگیرند. در این میان هدفی را که به عنوان «دشمن» به مردم نشان داده می شود هیچ تناسبی با اقدامات و تدارکات وسیع سیاسی- نظامی آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا و دولت های پاکستان، ترکیه، هند، اسرائیل، روسیه، سوئد و غیره ندارد. ارتش های تا دندان مسلح حکومت ها از آمریکا تا هند و از آفریقا تا آسیا، به حال آماده باش در آمده اند تا ظاهرا «اسامه بن لادن»، این همکار قدیمی سیا را که دیگر به درد این سازمان نمی خورد، در یکی از غارهای کوهستانی افغانستان، همراه با محافظینش نابود سازند و از این طریق «تروریسم» را از صحنه روزگار پاک نمایند. تام هاندلی، مفسر اخبار خارجی روزنامه «شیکاگو تریبون»، در شماره روز دوشنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱ خود نوشت، اسامه بن لادن، فردی که گفته می شود مغز متفکر حملات تروریستی روز سه شنبه بوده است، محصول جنگ شوروی- افغانستان است. بنا به نوشته هاندلی، سه سال پیش در مصاحبه ای «زبگنیو برژنسکی» مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا، پاسخ ستوالی را با این پرسش داد: چه چیزی در جهان مهم تر است: طالبان یا سقوط شوروی؟ وی می افزاید: «طرح آمریکایی پیش از دو دهه پیش مبنی بر تسلیم و هزینه یک جهاد بنیادگرا، علیه تجاوز شوروی به افغانستان، هفته گذشته با این طرح (منوط به تصمیم آمریکا) جایگزین شد که واشنگتن اکنون باید جنگی علیه این شبکه تروریستی مجهز و بسیار پیشرفته به راه اندازد، شبکه ای که خود در به وجود آمدن آن، سهمیم بوده است.» مجموعه این عوامل، نشان می دهد که طرح و اهداف بزرگ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در ابعاد جهانی، دنبال می شود. ماجرای «اسامه بن لادن» هم می تواند، گوشه ای از این اهداف به شمار آید.

در چنین شرایطی کودکان، زنان، مردان، سالخوردگان افغانی که در دو سه دهه اخیر چشم و گوش شان به جنگ، کشتار، شکنجه، اعدام، گرسنگی، فقر و فلاکت و آوارگی عادت کرده بود، برای مصون ماندن از حملات احتمالی بمب افکن ها، هلیکوپترهای توپدار، موشک های زمین به زمین آمریکا و ناتو، راهی کوه و دشت می شوند. گفته می شود مردم شهرهای بزرگ در میان ترس و وحشت خانه هایشان را ترک می کنند و به مرزهای ایران و پاکستان پناه می برند. در حالی که ایران (مرز ۹۰۰ کیلومتری) و پاکستان (مرز ۱۵۰۰ کیلومتری) مرزهایشان را محکم بسته اند و نیروهای نظامی خود را به حال آماده باش در آورده اند. در حالی که مردم جهان و آمریکا در شوک چند هزار نفر از مردم آمریکا که در یک اقدام جنایتکارانه تروریستی جان باختند، به سر می برند، جرج دبلیو بوش رییس جمهور آمریکا و دولت این کشور و هم پیمانانش فرصت را غنیمت شمردند تا طرح های اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را به سرعت در سطح جهان و به ویژه خاورمیانه اجرا کنند. شاید هم افغانستان اولین کشوری باشد که تغییراتی در اوضاع سیاسی- نظامی آن داده شود. احتمالا چپه مستقر در دره پنجشیر به رهبری آیت الله ربانی رییس جمهور سابق افغانستان و ملا عمر حاکم فعلی این کشور و ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان، ساکن رم، در عرشه یک رزمناو جنگی، یا در یکی از پادگان های پاکستان و یا احیاناً در میان ویرانه های کابل و قندهار در حضور ژنرال های ناتو و آمریکا، همدیگر را ملاقات کنند و دولت «آشتی ملی» تشکیل دهند؟!

روزنامه انگلیسی زبان «نیوز» چاپ راولپندی، چند روز پیش نوشت که آمریکا، قصد دارد با استفاده از فرصت به وجود آمده گروه طالبان را در افغانستان سرنگون کند و محمد ظاهر شاه را مجدداً به قدرت برساند. بنا به گزارش این روزنامه طرح بازگرداندن مجدد ظاهر شاه به افغانستان از برنامه های «ناتو» است و آمریکا قصد دارد این طرح را به اجرا در آورد. محمد ظاهر شاه که از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲، به مدت ۴۰ سال بر افغانستان حکومت کرد، هم اکنون در شهر رم ایتالیا به سر می برد. شکی نیست که در طول تاریخ هر جا پای سربازان آمریکایی رسیده، بساط شکنجه، اعدام، کشتار، ترور، فقر و فلاکت در آن جا، برای سال های طولانی پهن شده است. تاریخچه طرح های اقتصادی و سیاسی و نظامی دولت های آمریکا، در سطح جهانی به حدی سیاه و ضد انسانی است که هیچ انسان آگاه و وجدان انسان دوست نمی تواند چشم خود را بر آن ببندد و وجدان انسانیش جریحه دار نگردد. تا چه برسد در پشت تبلیغات عوام فریبانه «ضد تروریست» دولت بوش و متفقین اش برود. اساساً قانون «ضد تروریست» را همه دولت ها به نوعی در قوانین و قراردادهای خود دارند در حالی که خود این دولت ها مستقیم و غیر مستقیم عامل اصلی و سازمانده شبکه های ترور هستند. از رژیم جمهوری اسلامی، پاکستان، ترکیه، لیبی، سودان، عراق تا آمریکا و اسرائیل، قوانین به اصطلاح «ضد ترور» دارند و بسیاری از این کشورها در این مورد قراردادهایی را نیز با هم امضا کرده اند. اما کیست نداند که همه این دولت ها عامل استثمار، ستم، جنگ، کشتار و سازمانده سرکوب سیستماتیک و اعدام و ترور مخالفین خود هستند. آمریکا از نسل کشی سرخ پوستان، پرتاب بمب اتم بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما، ریختن هزار تن بمب بر سر مردم عراق و یوگسلاوی تا طراحی کودتا در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله ترکیه، ایران، شیلی، آرژانتین، پاکستان، رواندا و... است. حامی شماره یک دولت نژادپرست اسرائیل در کشتار مردم فلسطین به شمار می آید. به همین دلیل ارتش اسرائیل، به دنبال فاجعه اخیر آمریکا و با استفاده از فضای جهانی، شهرهای فلسطینی را محاصره کرده و با حملات توپ و تانک و هلیکوپتر، مردم را کشتار می کند. ارتش و پلیس اسرائیل تاکنون ده ها هزار فلسطینی، از جمله کودکان را کشتار و ترور کرده است. واقعه دلخراش کشتار دسته جمعی آوارگان فلسطینی در اردوگاه های صبرا و شتیلا، تنها گوشه کوچکی از جنایات ارتش اسرائیل، علیه مردم فلسطین به شمار می آید. علاوه بر آن، ارتش آمریکا و ناتو، بیش از یک دهه است که هر ماه و هر هفته، بر سر مردم عراق بمب می ریزند. همچنین دولت آمریکا، از طریق سازمان سیا، در سطح جهان شیوه های به کارگیری شکنجه و ترور را به پلیس مخفی های جهان آموزش می دهد. سازمان های مخوف پلیس مخفی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، مانند «موساد» اسرائیل، «میت» ترکیه و ساواک حکومت شاه ایران که دست نخورده به رژیم جمهوری اسلامی ایران، سپرده شد، نمونه هایی از این سازمان های پلیس مخفی هستند. از آن جایی که دولت آمریکا و متفقین اش همواره پیام آوران «صلح؟» و «آشتی؟» و «رفاه؟»، برای جامعه بشری هستند؛ اکنون نیز مجموعه اقداماتی را در سطح جهانی، در راه «سعادت؟» بشر، در دست اجرا دارند. به همین منظور لحظه به لحظه دیدگاه های خود را از طریق صدها شبکه اینترنتی، تلویزیونی و روزنامه های «انسان دوست؟» بدون «سانسور؟»، به اطلاع افکار عمومی مردم جهان می رسانند؟ در چنین شرایطی بی مناسبت نخواهد بود که نگاهی کوتاه، به گوشه هایی از انبوه فعل و انفعالات سیاسی- نظامی تاریخی ایالات متحده آمریکا (کبوترها و بازها) داشته باشیم. اقداماتی

شد؛ یک سنگر جهان آزاد که با بردگی کودکان، استثمار وحشیانه زنان، فساد گسترده، گرسنگی، تیره بختی و سودبری فراوان سرمایه‌گذاران غربی و وابستگان بومی‌شان معنا می‌یابد. هنگامی که جنگ هندوچین به پایان رسید، ایالات متحده به حمایت از «دفاع موفقیت‌آمیز» ارتش وحشی ناپلند علیه عناصر دموکراتیک ادامه داد؛ عملی که در همان هنگام در فیلیپین نیز انجام می‌داد. (۵۱)

یکی از جنبه‌های طرح پس از جنگ، استخدام جنایتکاران جنگی نازی بود. به عنوان نمونه رینهارد گهلن که سازمان جاسوسی ارتش نازی در جبهه شرق را سرپرستی کرده بود، در دولت جدید آلمان غربی و تحت نظارت ایالات متحده، وظایف قبلی‌اش را به عهده گرفت و کلاوس باربی (Klaus Barbie)، مسئول بسیاری از جنایاتی که در فرانسه رخ داده بود، به عنوان مامور سازمان جاسوسی ایالات متحده در فرانسه مشغول کار شد. دلایل این مسئله به شکل متقاعد کننده‌ای به وسیله مافوق باربی، ایوجین کولب (Eugene Kolb) توضیح داده شده است. او نوشت:

«مهارت‌های او به شدت مورد احتیاج بود. بر مبنای اطلاعات ما، او مستقیماً بر علیه حزب کمونیستی زیرزمینی و مقاومت فرانسه، فعالیت می‌کرده است...». بعدها هنگامی که حفظ جنایتکاران جنگی از مجازات در اروپا غیرممکن شد، تعداد زیادی از این افراد مفید، به کمک واتیکان و کشیش‌های فاشیست روانه ایالات متحده و یا آمریکای لاتین شدند. بسیاری از آن‌ها بعدها در تروریسم، کودتاها، تجارت مواد مخدر، آموزش دستگاه‌های امنیت ملی دولت‌های طرفدار ایالات متحده و برای اجرای روش‌های شکنجه‌ای که به وسیله گشتابو ابداع شده بود، به کار گرفته شدند. بعضی از شاگردان آن‌ها در آمریکای لاتین راهشان را پیدا کردند و در جریان اتحاد بعد از جنگ، بین گروه‌های مرگ و جوخه‌های اعدام ایالات متحده و مرگ پیوندی مستقیم به وجود آوردند. (۵۳)

مداخله ایالات متحده در یونان، ایران، گواتمالا، هندوچین، کوبا، جمهوری دومینیکن، شیلی، السالوادور، نیکاراگوئه و موارد دیگری از جمله تجاوزات دولت‌های وابسته به ایالات متحده به تیمور شرقی و لبنان که با پشتیبانی ایالات متحده انجام شد، نمونه‌هایی از این حوادث است. (۶۸)

ایالات متحده در جنوب ویتنام یک رژیم دست‌نشانده را - که به مدل رژیم‌های آمریکای لاتین شبیه بود - تحمیل کرد. این رژیم دست‌نشانده از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰، هفتاد و پنج هزار نفر را قتل عام کرد. تروریسم و سرکوب این رژیم مقاومتی را به وجود آورد که به روایت آدلای استیونسون (Adlai Stevenson) «تجاوز کمونیستی» و «تجاوز داخلی» خوانده می‌شد. مقاومت هنگامی سر بر آورد که خطر سقوط رژیم ویتنام جنوبی، ایالات متحده را مجبور به مداخله مستقیم کرده بود. در سال ۱۹۶۲، ایالات متحده بمباران وسیع و انهدام ویتنام جنوبی را آغاز کرد. این بمباران بخشی از کوششی بود که جهت راندن میلیون‌ها نفر از مردم به اردوگاه‌های کار صورت می‌گرفت. اردوگاه‌هایی که به وسیله سیم‌های خاردار احاطه می‌شد و قرار بود که مردم را در مقابل چریک‌های ویتنام جنوبی (ترمیولوژی ایالات متحده، ویت‌کنگ) «محافظت» کند.

چریک‌هایی که بنا به اعتراف ایالات متحده، مورد حمایت دل‌خواه مردم بودند. در سال‌های بعد ایالات متحده به سختی تلاش کرد از تحقق پیشنهاد که بر بی‌طرفی ویتنام جنوبی، لائوس و کامبوج مبتنی بود، جلوگیری کند... در آپریل ۱۹۶۵ یعنی زمانی که ایالات متحده آشکارا به ویتنام جنوبی تجاوز کرد، تعداد کشته شدگان، به دوستان هزار نفر می‌رسید. (۷۲)

از سال ۱۹۶۵، ایالات متحده جنگ بر علیه ویتنام جنوبی را

که خواننده را به شدت منقلب می‌کند، از درون سخنرانی‌های پروفیسور نوام چامسکی (Noam Chomsky)، منتقد و تحلیل‌گر سرشناس مسائل بین‌المللی و زبان‌شناس که در پنج نوبت در سال ۱۹۸۶، در نیکاراگوئه ایراد کرده است، گلچین شده است. سخنرانی‌های چامسکی در کتابی تحت عنوان «ایدئولوژی و قدرت» در تابستان ۱۹۹۰، توسط نشر «عصر جدید» به چاپ رسیده است. این کتاب را آقای بهروز شیدا، مترجم و منتقد ادبی و از سردبیران نشریه ادبی سنگ، به فارسی برگردانده‌اند. چامسکی با اتکا به اسناد معتبر، سیاست‌های خارجی آمریکا را در سطح بین‌المللی بدون واژه و با شجاعت بی‌نظیر نقد می‌کند. او، با مدرک و سند نشان می‌دهد که دولت‌های آمریکا بزرگ‌ترین طراحان و حامیان تروریسم و آدمکشی در سطح جهان هستند. آنچه که در زیر می‌خوانید فقط گوشه‌هایی از کتاب با ارزش و تکان‌دهنده ۲۲۰ صفحه‌ای نوام چامسکی، با ترجمه روان بهروز شیدا است:

... تنها در هندوچین در دوران جنگ‌های تجاوزکارانه آمریکا و فرانسه چهار میلیون کشته شدند و سه کشور ویران شد... در اندونزی بعد از کودتایی که در سال ۱۹۶۵ با حمایت (و احتمالاً تشویق) ایالات متحده صورت گرفت، در طول چهار ماه بین نیم تا یک میلیون کشته شدند که اکثر از روستائیان بی‌زمین بودند. عملیاتی که توسط دیدگاه غربی بسیار مورد تحسین قرار گرفت و به توجیهی برای جنگ آمریکا در هندوچین بدل شد. جنگی که «حفاظتی» فراهم کرده بود که در پناه آن ژنرال‌های اندونزیایی توانستند با نابودی حزب کمونیستی که پایگاه توده‌ای داشت، وظیفه لازم پاکسازی جامعه‌شان از عناصر خطرناک و گشودن درهای کشور به روی غارت غرب را به انجام برسانند. در تیمور شرقی در دوران تجاوز اندونزی که بعد از سال ۱۹۷۵ و با حمایت نظامی و دیپلماتیک قاطع ایالات متحده و متحدینش انجام شد، دوست هزار نفر کشته شدند. کشتاری که با توجه به جمعیت تیمور، احتمالاً در میان کشتارهای دوران بعد از جنگ، بالاترین رکورد است. از سال ۱۹۷۸ تاکنون حدود دوستان هزار نفر کشته شده‌اند و علت مرگ بسیاری از آن‌ها شکنجه‌های مخوف و قطع عضو توسط حکومت‌های وابسته به ایالات متحده بوده است. این اعمال با حمایت شدید ایالات متحده و متحدینش مواجه شده است و این‌ها چند نمونه است. (ص ۴۲)

هنگامی که نیروهای ایالات متحده به ایتالیا رسیدند، ساختار اصلی فاشیستی را را تجدید بنا کردند و مقاومتی را که علیه شش لشکر نازی به شکل شجاعانه‌ای مبارزه کرده بود، در هم شکستند... یونان تنها اولین هدف بود. در یونان ایالات متحده جنگ ضد شورش وحشیانه‌ای را بر پا کرد؛ جنگی که با شکنجه، تبعید سیاسی ده‌ها هزار نفر، اردوگاه‌های بازآموزی، انهدام اتحادیه‌ها و هر نوع سیاست مستقل و استفاده از روش‌ها و تجهیزات همراه بود که در تجارب مشابه در سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفت و جامعه را در اختیار سرمایه‌گذاران ایالات متحده و نخبگان تجاری محلی قرار داد، در حالی که اکثریت مردم برای این‌که زنده بمانند، مجبور به مهاجرت بودند. در این‌جا نیز همدستان نازی‌ها از بوندگان بودند، در حالی که اولین قربانیان، کارگران و دهقانانی بودند که در مقاومت ضد نازی تحت رهبری کمونیست‌ها شرکت داشتند. (ص ۴۹) عملیات ضد شورش موفق در یونان به مثابه مدلی جهت ارتقاء جنگ ایالات متحده علیه ویتنام به کار گرفته شد. (ص ۴۹)

در کره نیروهای ایالات متحده حکومت مردمی را از هم پاشیدند و با استفاده از پلیس ژاپن و همدستانش، سرکوبی وحشیانه راه انداختند. پیش از آن حدود صد هزار نفر در چیزی که در غرب به نام «جنگ کره» خوانده می‌شود، کشته شده بودند. از این تعداد سی تا چهل هزار نفر در جریان سرکوب شورش دهقانی در جزیره چیو از بین رفته بودند. (۵۰)

بعدها ناپلند به پایگاه حملات ایالات متحده در هندوچین تبدیل

می‌دهند و طرفداری مشتاقانه‌اشان از ایالات متحده حتی در اسناد داخلی نیز مورد تایید قرار می‌گیرد (به نقل از بروس Bruce پن کمبل کامرون Penn Kemble Cameron دستاورد آن‌ها نه عملیات نظامی قابل ذکر، که تنها - و اگر نگوئیم هزاران- قتل عام، شکنجه و نقض عضو غیر نظامیان بوده است. (ص ۹۵)

تصویر واقعی السالوادور را جمله‌ها و اسکت‌هایی که در ال‌پلاون (El Playon) گورهای دسته‌جمعی دیده می‌شود، به دست می‌دهد. تصویر واقعی را پس از عبور ارتش می‌توان دید: با نگاه به زنانی که از پا آویزان شده‌اند و با دیدن سینه‌های بریده شده و صورت‌های پوست کنده‌اشان و خونی که از تن‌شان می‌رود تا بمیرند. تصویر واقعی در نیکاراگوئه را از زبان یک کشیش آمریکای شمالی که شاهد ماجرا بوده است می‌توان شنید. او از دختری چهارده ساله سخن می‌گوید که توسط کنتراها مورد تجاوز قرار گرفت؛ آن‌گاه گل‌گوش بریده شد و سر بریده‌اش برای ارباب سائیرین بر روی یک چوب بلند قرار گرفت. و این یک نمونه‌ای بسیار تیپیک است. در مورد گواتمالا، با توجه به گزارشاتی که چند تن از بازماندگان حمله ارتش به شهرستان کوئیچه (Quiche) ارائه کرده‌اند، می‌توانیم تصویری احتمالی به دست بیاوریم. در آن‌جا ارتش وارد یک دهکده شد، کاخ دادگستری را محاصره کرد، مردم را گردن زد، به زنان تجاوز کرد و آن‌گاه کودکان را با کوبیدن سرشان به صخره‌های رودخانه‌ای در آن نزدیکی، کشت. این شقاوت ویژه و تیپیک در زمان حکومت ژنرال ریوس مونت (Rios Montt)، صورت گرفت. مردی که به به‌گفته پریزیدنت ریگان (Reagan) تمامی وقف دموکراسی بود و به غلط به دست داشتن در شقاوت متهم شده بود. (۹۶)

کنتراها و السالوادور به سادگی وابسته به ایالات متحده‌اند، اما برای کشتار در گواتمالا می‌بایست دولت‌های قتل عام‌کننده - آرژانتین تحت تسلط ژنرال‌های نئونازی، اسرائیل و دیگران - فراخوانده می‌شدند. چرا که کنگره برای حکومت ایالات متحده محدودیت به وجود آورده بود و این حکومت نمی‌توانست در قتل عامی که در پیش بود، آن‌گونه که می‌خواست شرکت کند. به تلفات ذکر شده، باید پنجاه هزار نفری را که که در آخرین انتقام‌جویی گارد ملی سوموزا در ۷۹-۱۹۷۸ کشته شدند، اضافه کنیم. بر خلاف بسیاری از افسانه‌های جاری، حکومت کارتر (Carter) سوموزا (Somoza) را تا پایان حکومت خونینش، و تا هنگامی که روشن شد او دیگر نمی‌تواند باقی بماند، حمایت کرد. (۹۷)

تعهد ایالات متحده به اعمال تروریستی در آمریکای مرکزی موضوع ناچیزی نیست. هزینه این عملیات تنها در سال ۱۹۸۵، با محاسبه همه مسائل به ده بلیون دلار بالغ می‌شد، یعنی بیش از بودجه ملی پنج دولت آمریکای مرکزی. (۹۷)

اجازه بدهید بیش از این در این لانه‌های وحشت پرسه‌زنیم و به سؤال اساسی‌مان بپردازیم: پشت این سیاست‌های کاملاً سیستماتیک چه چیزی پنهان است...؟

پریزیدنت جان اف‌کنندی به این سؤال پاسخ داد. او گفت ایالات متحده همواره «یک رژیم دموکراتیک محبوب» را ترجیح خواهد داد، اما - و این امای بزرگ است - اگر خطر یک «کاسترو» (Castro) وجود داشته باشد، آن‌گاه ما همیشه از یک «تروخیلو» (Trujillo) حمایت خواهیم کرد... (ص ۹۸)

من مستقیماً به توضیح دقیق‌تر این موضوع بسیار اساسی مبادرت خواهم کرد. پاسخ به این‌که منظور کندی (Kenedy) از «تروخیلو» چیست، ساده است. تروخیلو دیکتاتور وحشی و شکنجه‌گر جمهوری دومینیک بود که با حمایت ایالات متحده به قدرت رسیده بود و به مدت سی سال و تا زمانی که ایالات متحده به سمت مخالفت با او، چرخید، به شکنجه، قتل عام و

گسترش داد و ارتشی متجاوز را که در سال ۱۹۶۸ به نیم میلیون می‌رسید، به آن‌جا گسیل داشت و حمله علیه بخش شمالی را که مصنوعاً تقسیم شده بود، تشدید کرد، بمباران وحشیانه لائوس را آغاز کرد و با تجاوز به کامبوج بی‌طرفی آن کشور را نقض کرد. سرانجام در سال ۱۹۶۹، «بمباران محرمانه» کامبوج را آغاز کرد و در سال ۱۹۷۰، توسط یک کودتای نظامی این کشور را مورد تجاوز قرار داد. تجاوزی که بر بستر جنگ شهری و بمباران در ابعادی غیر قابل باور تداوم یافت و صدها هزار کشته و کشوری به راستی ویران به جا گذاشت. (۷۴)

جنگ ۷ سال دیگر ادامه پیدا کرد و در سال‌های ۷۰-۱۹۶۹، یعنی در طول «عملیات تسریعی آرام‌کننده» پس از تپت به اوج خود رسید؛ یک قتل عام توده‌ای که کشتارهای مای‌لای تنها تبصره کوچکی از آن بود. (۷۵) درس‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۷۳ بسیار روشن است و بی‌توجهی به آن‌ها از سوی قربانیان خشونت ایالات متحده، سهل‌انگاری بزرگی است. (ص ۷۶)

امروز اوانز پریچارد (Ambrose Evans-Pritchard)، خبرنگار اسپکتاتور (The spectator) مجله محافظه‌کار انگلیسی، دلایل تغییراتی که در شکل قتل و شکنجه، در این کشور (السالوادور) دست نشانده ایالات متحده به وجود آمده است، توضیح می‌دهد. او، گزارش می‌دهد که در السالوادور «پیشرفت» حاصل شده است. تعداد کشته شدگان کم شده و اجساد شب‌هنگام به شکلی به دریاچه ایلوپانگو (lopango) خردمندانه پرتاب می‌شود.

تنها تعدادی از این اجساد به سوی ساحل رانده می‌شود تا کسانی که برای شنا می‌آیند، به یاد داشته باشند که سرکوب هنوز ادامه دارد. این «پیشرفت» نتیجه این واقعیت است که «دیگر نیازی به جنگ نیست» نخستین گام در جهت کشتار بدون تبعیض بر داشته شده است: «جوخه‌های مرگ دقیقاً همان کاری را می‌کنند که باید بکنند.» آن‌ها اتحادیه‌ها و سازمان‌های توده‌ای را که ممکن

است در آغاز این دهه یک شورش شهری را شروع کنند، گردن می‌زنند. آن‌ها اکنون از سمت و سویی که مشاورین نظامی ایالات متحده ترسیم کرده‌اند، پیروی می‌کنند... بنابراین دریا باید خشک شود. روستائیان از حمله هوایی - که به وسیله بمب‌های پانصد پوندی و خوشه‌ای صورت می‌گیرد که «در جهات مختلف منفجر می‌شود» - می‌گریزند. آن‌گاه «نظامیان به دهکده‌ها می‌ریزند، محمولات را می‌سوزانند، موجودات زنده را می‌کشند، خانه‌ها را ویران می‌کنند، لوله‌های آب را می‌بندند و حتی اجساد را در ویرانه‌هایی که از خود به جا می‌گذارند، می‌کارند». امبروز اوانز پریچارد، چنین ادامه می‌دهد: «ارتش این ترفندها را در مدرسه ضد شورش آمریکایی واقع در پاناما و ایالات متحده می‌آموزد. زمانی یک عضو جوخه مرگ به یک گزارشگر ایالات متحده گفت که ما شیوه‌هایی همچون استفاده از چراغ جوشکاری برای سوزاندن زیر بغل و فوتبال را از شما آموخته‌ایم. اغلب زندانیان سیاسی بر این نکته تاکید دارند که به وسیله خارجی‌ها - گاه آمریکایی‌ها و گاه آرژانتینی‌ها - شکنجه شده‌اند.» (ص ۹۳ و ۹۴)

یک نظاره‌گر دقیق می‌تواند دریابد که بدترین شقاوت‌ها به وسیله گردان‌های نخبه‌ای هدایت می‌شود که به تازگی تمرین‌شان را در ایالات متحده پشت سر گذاشته‌اند. افسران السالوادوری که به شرکت در جوخه‌های مرگ اعتراف کرده‌اند، از دوران خدمت خود در سیا و دوره‌های آموزشی شکنجه که زیر نظر ایالات متحده گذرانده‌اند، سخن‌ها گفته‌اند. به هر رو اهمیت این حقایق نمی‌تواند در غرب فهمیده شود. (ص ۹۴)

در آمریکای مرکزی، سازمان‌های دیگری نیز برای کسب عنوان افتخارآمیز بدترین دشمن حقوق بشر در سال ۱۹۸۵، شایستگی، گزارش می‌دهد که کنتراها همچون COHA داشت: کنتراها، سال‌های قبل از پایگاه‌هایشان در هندوراس و کاستاریکا به نیکاراگوئه حمله می‌کنند. آن‌ها یک «ارتش وابسته» را تشکیل

غارت مشغول بود. چرخش به سمت مخالفت با او، هنگامی صورت گرفت که غارت‌های شرکت‌های ایالات متحده و نخبگان محلی همکار آن‌ها را نیز شامل شد و بهره‌برداری‌های اندک‌اندک در تقابل با سایر عملیات تروریستی ایالات متحده در منطقه قرار گرفت. (ص ۹۸) او در سال ۱۹۶۱، احتمالاً با همدستی سیا ترور شد. (ص ۱۰۱)

آنچه که به واقع در طول اعتراض به جنگ ویتنام رخ داد، آموزنده است: یک جنبش مردمی به شکل خودبه‌خودی و بدون سازمان و یا رهبریت مرکزی و در فضایی از خصومت بی‌نهایت رسانه‌ها و دیدگاه‌ها فورموله گسترش یافت و اشکال مختلف به خود گرفت. همان‌گونه که من در سخنرانی دوم توضیح دادم، این اعتراض به حدی رسید که حکومت قادر نبود به یک بسیج ملی واقعی آن‌چنان که در طول جنگ جهانی دوم صورت گرفت، اقدام کند. حکومت مجبور شد یک جنگ «نفتنگ و کره» را پیش ببرد، اما سطح حمله آن‌چنان بود که پیامدهای جدی‌ای برای اقتصاد ایالات متحده به وجود آورد و سبب شد که این کشور نسبت به رقبای واقعی‌اش یعنی اروپا و ژاپن سقوط کند. به علاوه ارتش ایالات متحده به مثابه بازتابی از نارضایتی جامعه، از درون شروع به فروپاشی کرد. (ص ۲۰۴ و ۲۰۵)

نوام چامسکی، در رابطه با فاجعه نیویورک و واشنگتن، در مقاله کوتاهی که در نشریه اینترنتی ZENET انتشار یافته، ابعاد جنایت نیویورک را با حمله چند سال پیش آمریکا، به یک کارخانه داروسازی در سودان مقایسه کرده است که به خاطر ممانعت واشنگتن ابعاد تلفات جانی و خسارات مالی آن هیچ‌گاه معلوم نشد. چامسکی ضمن پوچ و بی‌محتوا خواندن سیاست دفاعی آمریکا که بر «سیستم دفاع ضد موشکی» استوار است، اقدامات تروریستی اخیر را به ضرر مردم فلسطین و سایر ملل فقیر و سرکوب شده ارزیابی می‌کند. چامسکی، در باره تأثیر این ترورها بر خود آمریکا می‌نویسد: «محمتم آن است که این ترورها به تشدید اقدامات امنیتی و کنترل‌های پلیسی بیشتر بیانجامد که تأثیرات چند جانبه و محتمل آن‌ها به دفن حقوق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی راه خواهد برد».

بدین ترتیب تاریخ به بهترین وجهی نشان می‌دهد که نظام سیاسی حاکم بر ایالات متحده آمریکا، بدون راه انداختن حمام خون، قهر و خشونت نمی‌تواند به سلطه و ژاندارمی خود، بر جهان ادامه دهد. دولت آمریکا به دنبال هر واقعه و بحرانی دست به آرایش جدید نظامی می‌زند تا اتوریته خود را از طریق نظامی‌گری، بر رقبایش اعمال کند. دیروز به دنبال فروپاشی شوروی، بوش رییس جمهور وقت آمریکا، پدر رییس جمهور فعلی، «نظم نوین جهانی» را با حمله به عراق آغاز کرد. امروز پسر وی، دنبال این است که «دومین نظم نوین جهانی» را سازمان دهد. در واقع «نظم نوین جهانی»، اسم رمز حمله به دستاوردهای بشری، نظیر محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی، تشدید خفقان سیاسی، منجمد کردن دستمزدها، بیکارسازی‌های وسیع، تسریع خصوصی‌سازی، محدود کردن خدمات اجتماعی و خلاصه کلام استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار و تقویت نظام سرمایه‌داری و کسب سود بیشتر است. تا روزی که سرنوشت بشر را دولت‌های سرمایه‌داری رقم می‌زنند، این سناریوها همچنان ادامه خواهد یافت.

جنگالی که جرج بوش رییس جمهور آمریکا و حامیانش با حمایت سرمایه‌داری جهانی، تحت عنوان مبارزه با «تروریسم» راه انداخته‌اند، چیزی جز رقابت و سازماندهی و آرایش نوین جهان سرمایه‌داری، در جهت استثمار هر بیش‌تر انسان از انسان و سرکوب مطالبات و خواسته‌های مردم آزادی‌خواه و مساوات طلب

۱۹ سپتامبر ۲۰۰۱

آمریکا طراح بین المللی

ایالات متحده آمریکا، این روزها شدیداً سرگرم یارگیری و جابه‌جایی «هواپیماهای بمب افکن بی ۵۲»، زیر دریایی‌ها، کماندهای ویژه و انواع سلاح‌های کشتار جمعی، در پایگاه‌های خود و به ویژه در منطقه خاورمیانه است تا با همکاری حامیان، ریشه «تروریسم» را به خشکاند؟! این طور به نظر می‌رسد که دولت آمریکا منتظر فرصتی بود تا طرح‌های سیاسی-نظامی جدیدی را در سطح بین‌المللی به مرحله اجرا بگذارد. اقدام تروریستی به پنتاگون و مرکز تجارت جهانی و کشتار مردم و جریحه‌دار شدن احساسات انسان‌ها و به ویژه مردم آمریکا، سبب شد که سخنگویان و مفسرین سیاسی و نظامی، سازمان «سیا»، «اف.بی.آی» آمریکا، تبلیغات وسیع خود را آغاز کنند. جرج بوش اعلام کرد که کشورش در حال «جنگ» است و هر آمریکایی که او نیفورم نظامی دارد، خود را برای جنگ آماده نماید تا یک بار برای همیشه «تروریسم جهانی» را نابود گرداند؟! وی اضافه کرد که مردم آمریکا، باید بدانند که این کار به راحتی پیش نخواهد رفت. بنابراین ضروری است که مردم خود را برای روزهای سخت آماده کنند. مفسرین و سیاستمداران و کارشناسان رسمی و غیر رسمی بورژوازی بسیج شده‌اند تا افکار عمومی مردم جهان را برای پذیرش «دومین نظم نوین جهانی» آماده سازند.

مضعف‌گیری‌های مقامات سیاسی و نظامی دولت آمریکا، بعد از فاجعه تروریستی اخیر، بلافاصله تاثیر خود را در جامعه این کشور گذاشت. در کشوری که فیلم‌های رامبویی، پلیسی، جنایی، جنگی، تخیلی، ترسناک و بازی‌های کامپیوتری خشونت‌بار و جنگی، در سطح وسیع تولید و توزیع می‌شود؛ میلیون‌ها قبضه اسلحه در جامعه پخش است؛ تحت تاثیر این فیلم‌های بازاری هالیوودی، هر سال وقایع دلخراش زیادی در جامعه و مدارس روی می‌دهد؛ به طور مداوم تبعیض و فشارهای پلیسی فضا را بر انسان سنگین می‌کند؛ میلیون‌ها انسان بیکار و بی‌تامین در خیابان‌ها و زیر پل‌ها می‌خوانند. روشن است در چنین شرایطی، از یک طرف گرایش‌های راست و نژادپرست و میلیتاریست تقویت می‌گردد، حمله به شهروندان (غیر آمریکایی) شدت می‌یابد و از طرف دیگر دست پلیس و «سازمان سیا» و «اف.بی.آب» برای محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان ایالات متحده آمریکا باز گذاشته می‌شود. ادامه این وضعیت هر انسان آزاداندیش را نگران می‌سازد.

بقیه در صفحه ۶



تروریسم و جنگ افروزی

انجام گرفت تحط هر ایدئولوژی و سیاستی که بوده باشد، تبلور خشم و کینه و نفرت در گلو خفه شده مردمانی است که در زیر ظلم و ستم و استثمار و سرکوب قدرتهای بزرگ از جمله امپریالیسم آمریکا و دولتهای دست نشانده آنها له و لورده میشوند آمریکا و سایر دولت‌های امپریالیستی هم خوب میدانند که در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی و آزمندانانه آنها میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای فقیر در ندری، آوارگی، بیکاری و ستم و سرکوب قرار دارند، پرورش تروریست‌ها، به قدرت رساندن آنها و همدستی در کشتار، سربه نیست کردن و سرکوب جنبش‌های حق طلبانه در سراسر جهان از آمریکای لاتین گرفته تا آسیا و آفریقا همگی اسناد انکار ناپذیری از حمایت قدرتهای امپریالیستی از تروریسم و رژیم‌های تروریست پرور بخاطر منافع خودشان بوده است و آنها خوب میدانند که پایان دادن به تروریسم بدون پایان دادن به ستم و نابرابری امکان‌پذیر نخواهد بود و اما آنها نه تنها خواستار از بین بردن ریشه‌ای تروریسم نیستند، بلکه با سیاست جنگ افروزی، گسترش فقر، حمایت از رژیم‌های سرکوبگر و نژادپرست عملاً راه گسترش تروریسم را به حساب کشتار هزاران هزار انسان بیگناه باز میکنند. ما ضمن محکوم دانستن حملات تروریستی به مردم بیگناه آمریکا و اعلام همدردی با بازماندگان این کشتار‌ها، مردم آمریکا و سراسر جهان را متوجه فجایعی میکنیم که در صورت دست زدن به حمله نظامی به افغانستان و یا هرکشور دیگری توسط دولت آمریکا و هم پیمانانش، بوجود خواهد آمد فجایعی که ضایعاتش نسبت به بشریت، محیط زیست و.. صدها و هزاران بار بیشتر و بیشتر از آنچه‌ای خواهد بود که در آمریکا اتفاق افتاد. باید بر علیه تروریسم در همه اشکال آن و بر علیه نابرابری‌های اجتماعی و بر علیه جنگ‌های افروزیهای امپریالیسم جهانی ایستاد و مبارزه کرد.

**نابود باد اعمال تروریستی بر علیه مردم بیگناه در سراسر جهان !
نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا!**

**آدرسها و شماره فاکس
تهاس با سازمان
اتحاد فدائیان کمونیست
kar-Co
Box 10063
S-400 70 Göteborg/
Sweden**

**فاکس روابط عمومی
+ (46) 317792571**

**آدرس پست الکترونیکی
webmaster@fedayi.org**

**JAHAN - E- COMMUNISY
SEPTEMBER 2001 NO 14**

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی